

Spring and Summer 2025, 2 (3), 116-127.

Analysis of the role of Abdullah bin Ja'far bin Abi Talib in the political-military decision-making of the Alawi government until the Ashura uprising

Zahra Ghorbanizadeh¹  | Ali Bahrami²  | Sedigheh Shakerihoseinabad³ 

1. Corresponding Author, PhD student in History, Al-Zahra University Islamic Studies Research Center, QOM, IRAN. E-mail: zahraghorbanizadeh@gmail.com
2. PhD student in history, Qom Seminary, QOM, IRAN. E-mail: barami11061@gmail.com
3. Assistant Professor, History Department, Al-Zahra Institute of Islamic Studies, QOM, IRAN. E-mail: s.shakeri@alzahra.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research</p> <p>Article history: Received: 31 January 2025 Accepted: 21 July 2025 Published online: 6 September 2025</p> <p>Keywords: Abdullah bin Ja'far, Alawi government, political decision-making, military decision-making, Ashura uprising.</p>	<p>Abdullah ibn Ja'far ibn Abi Talib is one of the prominent figures of early Islam who has been noted in historical sources due to his family ties with the Ahl al-Bayt and his presence during the caliphate of Imam Ali. This study, using a descriptive-analytical method and considering the social structure of the Arab tribe in the first century AH, attempts to examine Abdullah's position in the political and military decision-making processes of the Alawi Caliphate and his political positions until the Ashura uprising. Although Abdullah played an effective role in supporting Imam Ali in some cases, there are points of ambiguity and doubts about the degree of independence of his vote, the quality of his military participation, and his proximity to the power structure after Imam Ali. A balanced evaluation of the narratives about him can help to provide a more accurate understanding of the position of the elite in the political history of Islam.</p> <p>The findings indicate that Abdullah's participation in the political and military arenas of the Alawi Caliphate, especially in the battles of Jamal and Siffin, was not only due to religious beliefs, but more importantly, his duties and tribal ties within the framework of the Banu Hashim dynasty. Also, his relative silence towards the Umayyad Caliphate and his cautious behavior after the martyrdom of Imam Ali and indirect support for the Ahl al-Bayt in the Karbala movement can be analyzed as a strategy for survival in the power structure and an attempt to maintain his tribal position.</p>

Cite this article: Ghorbanizadeh, Zahra, Bahrami, Ali, Shakerihoseinabad, Sedigheh. Second. (2025). Analysis of the role of Abdullah bin Ja'far bin Abi Talib in the political-military decision-making of the Alawi government until the Ashura uprising. *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 2 (3), 116-127.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/nrihs.2025.2067339.1059>

سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ۱۱۶-۱۲۷.

تحلیل نقش عبدالله بن جعفر بن ابی طالب در تصمیم‌سازی‌های سیاسی - نظامی حکومت علوی تا قیام عاشورا

زهره قربانی‌زاده^۱ | علی بهرامی^۲ | صدیقه شاکری حسین آباد^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ، پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه الزهرا، قم، ایران. رایانامه: zahragherbanizadeh@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ، حوزه علمیه قم، قم، ایران. رایانامه: barami11061@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه الزهرا، قم، ایران. رایانامه: s.shakeri@alzahra.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از شخصیت‌های برجسته صدر اسلام است که به واسطه پیوند خانوادگی با اهل بیت علیهم‌السلام و حضور در دوره خلافت امام علی علیه‌السلام، در منابع تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با در نظر گرفتن ساختار اجتماعی قبیله محور عرب در قرن نخست هجری تلاش دارد جایگاه عبدالله را در فرآیندهای تصمیم‌سازی سیاسی و نظامی خلافت علوی و مواضع سیاسی او تا زمان قیام عاشورا بررسی کند. اگرچه عبدالله در برخی موارد نقش مؤثری در حمایت از امام علی ایفا کرد، اما نقاط ابهام و تردیدهایی درباره میزان استقلال رأی، کیفیت مشارکت نظامی و نزدیکی او با ساختار قدرت پس از امام علی علیه‌السلام وجود دارد. ارزیابی متوازن روایت‌ها از او، می‌تواند به فهم دقیق‌تری از جایگاه خواص در تاریخ سیاسی اسلام یاری رساند. یافته‌ها حاکی از آن است که مشارکت عبدالله در عرصه‌های سیاسی و نظامی خلافت علوی، به‌ویژه در نبردهای جمل و صفین، نه تنها از باورهای دینی، بلکه به صورت مهم‌تری از وظایف و پیوندهای قبیله‌ای او در چارچوب خاندان بنی‌هاشم بوده است. همچنین، سکوت نسبی او در برابر خلافت اموی و رفتار محتاطانه‌اش پس از شهادت امام علی علیه‌السلام و حمایت غیرمستقیم از اهل بیت علیهم‌السلام در نهضت کربلا می‌تواند به عنوان استراتژی بقا در ساختار قدرت و تلاش برای حفظ جایگاه قبیله‌ای تحلیل شود.	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲</p> <p>پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها: عبدالله بن جعفر، حکومت علوی، تصمیم‌سازی سیاسی، تصمیم‌سازی نظامی، قیام عاشورا.</p>

استناد: قربانی‌زاده، زهره، بهرامی، علی، شاکری حسین‌آباد، صدیقه (۱۴۰۴). تحلیل نقش عبدالله بن جعفر بن ابی طالب در تصمیم‌سازی‌های سیاسی - نظامی حکومت علوی تا قیام عاشورا. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال دوم، شماره ۲ (۳)، ۱۱۶-۱۲۷.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، از خاندان بزرگ بنی هاشم و داماد امام علی^(ع)، یکی از چهره‌های پررنگ در تحولات سیاسی دوره خلافت علوی به شمار می‌رود. از او به عنوان شخصیتی وفادار، سخاوتمند و شجاع یاد شده است. با این حال، ارزیابی واقع‌بینانه عملکرد سیاسی و نظامی او در دوره خلافت علوی و پس از آن، نیازمند نگاهی فراتر از روایات مدیحه‌گونه و توصیفی است.

در برخی پژوهش‌ها تلاش‌هایی برای شناخت زندگی و کنش‌های سیاسی عبدالله صورت گرفته است؛ از جمله مقاله «عبدالله بن جعفر و قیام کربلا» (۱۳۸۸) نوشته عرب ابوزیدآبادی که به بررسی موضع او نسبت به نهضت امام حسین^(ع) پرداخته است. همچنین مقاله «همسر زینب» (۱۳۷۹) اثر طبسی که بیشتر بر زندگی خانوادگی و پیوند او با حضرت زینب سلام‌الله‌علیها متمرکز است. علاوه بر این دو مقاله، مهدویان در پژوهش خود با عنوان «عبدالله ابن جعفر» (۱۳۸۰) به صورت توصیفی به سیر زندگی عبدالله بن جعفر اشاره کرده است. با این حال، این آثار بیش‌تر نگاهی جزئی و توصیفی داشته و کمتر به تحلیل نقش او در ساختار تصمیم‌سازی حکومت علوی و رفتار سیاسی وی در بستر تحولات قبیله‌ای آن دوره پرداخته‌اند. این آثار عموماً فاقد نگاهی ساختارمند و جامعه‌شناختی به زمینه‌های کنشگری او بوده‌اند. از سوی دیگر، بررسی عملکرد عبدالله در پیوند با ساختار قبیله‌ای جامعه عرب، روابط خویشاوندی در قدرت و نقش خواص در حکومت علوی می‌تواند زوایای تازه‌ای از تحولات آن دوره را روشن سازد و به درک عمیق‌تری از سازوکارهای قدرت در میان اهل بیت علیهم‌السلام و اطرافیان آن‌ها بینجامد.

بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی-تاریخی، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که نقش عبدالله بن

جعفر در تصمیم‌سازی‌های سیاسی و نظامی حکومت علوی تا قیام عاشورا چه بوده و تا چه اندازه این نقش تابع موقعیت قبیله‌ای، پیوندهای خویشاوندی و منطق قدرت زمانه بوده است؟ با توجه به ساختار قبیله‌محور جامعه عرب در صدر اسلام که در آن جایگاه اجتماعی، وفاداری و مشارکت سیاسی غالباً تحت تأثیر روابط خویشاوندی شکل می‌گرفت، بررسی جایگاه عبدالله نیز باید در چنین بستری صورت گیرد. محدوده زمانی پژوهش از آغاز خلافت امام علی علیه‌السلام تا واقعه عاشورا تعیین شده است؛ دوره‌ای که در آن، عبدالله حضوری فعال، سپس میان‌رو و نهایتاً حاشیه‌ای اما معنادار داشته است. هدف این پژوهش، ارائه تصویری چند لایه از کنشگری عبدالله است که در مرز میان وفاداری خویشاوندانه، تدبیر سیاسی و محدودیت‌های ساختاری قابل تحلیل است.

۲. جایگاه اجتماعی عبدالله بن جعفر

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، فرزند جعفر طیار و اسماء بنت عمیس (بلاذری، بی‌تا: ۲/۶۷) در حبشه متولد شد؛ خانواده‌ای که هم از لحاظ اعتقادی در میان سابقون در اسلام بود و هم از لحاظ نسبی، در قلب خاندان بنی هاشم جای داشت (ابن هشام، بی‌تا: ۱/۳۲۳). پیوند نسبی او با امام علی^(ع) به واسطه ازدواج با حضرت زینب سلام‌الله‌علیها (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۲/۶؛ زبیری، ۱۹۹۹: ۸۲)، جایگاهش را درون ساختار قبیله‌ای صدر اسلام تثبیت می‌کرد. در جامعه‌ای که قدرت، وفاداری و مسئولیت سیاسی از درون قبیله می‌جوشید، عبدالله نه تنها از حیث شخصیت فردی، بلکه به عنوان نماینده یک پیوند خونی- قبیله‌ای شناخته می‌شد. در نظام قبیله‌ای عرب، نقش و اعتبار افراد، به ویژه در حیطه‌های نظامی و سیاسی تا حد زیادی وابسته به شجره‌نامه، موقعیت خویشاوندی و ائتلاف‌های خانوادگی بود (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱/۱۵۸). عبدالله از هر دو سوی- پدری

و همسری - در مرکز این شبکه قرار داشت: پسر جعفر بن ابی طالب (برادر امام علی) و داماد خود امام؛ بنابراین، حضور او در موقعیت‌های حساس سیاسی یا نظامی را نباید صرفاً نتیجه قابلیت‌های فردی یا مدیریت شخصی دانست، بلکه عنصر مهمی از آن به حضور قبیله‌ای و الزامات وفاداری خانوادگی بازمی‌گردد.

به نظر می‌رسد لقب‌هایی چون «بحر الجود» (ابن‌ال‌أثیر، ۱۴۰۹ق: ۹۵/۳) و «أجواد العرب» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۳/۸۸۱) در ادبیات تاریخی، افزون بر توصیف فضایل فردی، بازتابی از شأن اجتماعی و انتظارات عمومی از عبدالله به عنوان عضوی از خاندان رسول خدا^(ص) که اهل جود و سخا بودند، نیز هستند. چنانچه سخاوت، به عنوان یکی از برجسته‌ترین خصائص فرهنگی اعراب جاهلی، نه تنها فضیلتی فردی، بلکه شاخصی از منزلت قبیله‌ای و اعتبار اجتماعی به شمار می‌رفت. در فضای قبیله‌محور عربی، بزرگواری و کرم دست‌ودلبازی اغلب ملاک سیادت و مرجعیت اجتماعی تلقی می‌شد (سالم، ۱۳۸۰: ۳۰۹).

با این حال، در کنار این مزیت نسبی، برخی روایت‌ها چهره‌ای متفاوت از عبدالله ترسیم کرده‌اند؛ روایاتی که او را اهل رفاه یا حتی اهل لهو و دوستدار موسیقی معرفی می‌کنند (بلاذری، بی‌تا: ۵۶/۲). برای نمونه می‌توان به روایتی از امیر المومنین^(ع) اشاره کرد که در این روایت ادعا شده امام عبدالله را فردی که اهل لهو و لعب است معرفی می‌کند (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲۵/۵؛ دینوری، ۱۳۸۰: ۱/۱۷۵). علاوه بر این یکی دیگر از موضوعات بحث‌برانگیز در تاریخ عبدالله بن جعفر، ادعای برخی منابع مبنی بر علاقه او به موسیقی (بلاذری، بی‌تا: ۲/۵۵) و حمایت از مغنیان است (ابوالفرج، ۱۴۱۵:

مردی نزد شما می‌آید که همواره در معرض هوس‌ها و آرزوهای دنیوی است. عبدالله بن حارث بن عبدالطلب که در آن جلسه حاضر بود، با خشم پاسخ داد: تو هیچ جایگاهی نداری که درباره عبدالله چنین سخنانی بگویی؛ او مردی ذاکر، صبور، مهذب، غیور، حلیم و کریم است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲/۱۷۰).

در مورد تاریخ وفات عبدالله بن جعفر، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد، اما بیشتر منابع تاریخی، وفات او را در دهه ۸۰ یا ۹۰ هجری در مدینه گزارش کرده‌اند (ابن‌ال‌أثیر، ۱۳۷۱: ۴/۴۵۶؛ عسقلانی، بی‌تا: ۳۷/۴). وفات او در شرایطی رخ داد که حکومت امویان در اوج قدرت بود. حضور گسترده مردم در مراسم تشییع او و اقامه نماز توسط حاکم وقت مدینه بر پیکر او، نشان از جایگاه اجتماعی برجسته اش میان مسلمانان داشت (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۳/۸۸۱؛ ابن‌ال‌أثیر، ۱۴۰۹: ۹۶/۳).

۳. نقش سیاسی عبدالله بن جعفر در خلافت علوی

در ساختار خلافت امام علی^(ع) نقش مشاوران، نمایندگان و کارگزاران نزدیک، اهمیتی اساسی در تنظیم مناسبات داخلی، مدیریت شکایات مردمی و رسیدگی به اختلافات ایفا می‌کرد. عبدالله بن جعفر، به عنوان یکی از نزدیک‌ترین خویشاوندان امام، در منابع تاریخی به عنوان وکیل، مشاور و

۱. یحیی‌بن‌حماد از ابو‌عوانه، از سلیمان، از حیب بن ابی‌ثابت، از ابودریس، از مسیب‌بن‌نجبه برای ما نقل کرد که می‌گفته است شنیدم علی علیه‌السلام می‌فرمود: آیا می‌خواهید درباره خود و افراد خانواده‌ام برای شما بگویم؟ عبد

الله بن جعفر اهل خوشی و لهو است (ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری/ ترجمه، ج ۵، ص: ۲۵؛ الإمامة‌والسیاسة، ج ۱، ص: ۱۷۵).

رابط اجتماعی میان امام و مردم معرفی شده است. این جایگاه اگرچه ریشه در نسب خانوادگی او دارد، اما ویژگی‌های شخصیتی مانند تدبیر، خوش خلقی، زیرکی در منازعات و توانایی در «کظم غیظ» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۸۸۱/۳) در تقویت نقش او مؤثر بوده است. یکی از گزارش‌های تاریخی که این کارکرد را نشان می‌دهد، ماجرای میانجی‌گری عبدالله در رسیدگی به مشکلات مالی گروهی از دهقانان است. منابع نقل کرده‌اند که عبدالله به عنوان نماینده امام، مشکلات آنان را به حضرت رساند و امام نیز نیازهایشان را برآورده کرد. دهقانان در پاسخ به این اقدام، مبلغی بالغ بر چهارصد هزار درهم به عبدالله هدیه کردند، اما او با رد آن گفت: «ما قومی هستیم که برای کار نیک مزد نمی‌ستانیم» (بلاذری، بی‌تا: ۵۳/۲). این پاسخ، علاوه بر اینکه شأن اخلاقی عبدالله را نشان می‌دهد، نمایانگر نوعی مرزبندی با ساختار قدرت مبتنی بر معامله و بهره‌برداری شخصی است که در نظام‌های سیاسی رقیب، مانند خلافت اموی رواج داشت. از سوی دیگر، نقش رسمی عبدالله در حل و فصل منازعات، در منابع تصریح شده است (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۹/۱۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶۹/۱۰۱؛ ابن ابی الحدید در شرح این حکمت نهج البلاغه: «نزاع و زدو خورد جایگاهی برای نابودی است»^۱ نقل می‌کند که این سخن امام، ناظر به ماجرای است که در آن، عبدالله بن جعفر را در یک خصومت وکیل خود کرد و شخصاً بر جریان نظارت داشت (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۵۵/۱۷). طبق این شواهد به نظر می‌رسد عبدالله نه فقط جایگاهی تشریفاتی، بلکه در مدیریت بحران‌های اجتماعی و حقوقی نقش داشت. بنا به نقل منابع، امام علی (ع) در آغاز، برادرش عقیل را برای وکالت در امور خصوصی برگزید، اما پس از کهولت سن

عقیل، این وظیفه به عبدالله سپرده شد. عبدالله از این پس عهده‌دار رسیدگی به شکایات شخصی امام، نمایندگی در حل منازعات و گاه پاسخ‌گویی مستقیم به مردم بود (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۱۵۵/۱۷).

نکته قابل تأمل این است که برای تحلیل جایگاه عبدالله تنها به اعتماد شخصی امام یا ویژگی‌های اخلاقی او نمی‌توان بسنده کرد. در جامعه‌ای که مناسبات قبیله‌ای نقش بنیادین در سیاست داشت، احتمال دارد انتصاب عبدالله به عنوان وکیل امام بعد از عقیل، بخشی از حفظ تعادل درون قبیله‌ای بنی‌هاشم و تضمین وفاداری شاخه‌های خویشاوندی در برابر تهدیدهای بیرونی مانند امویان یا برخی قبایل انصار به شمار می‌آمد. در چنین ساختاری، نقش عبدالله نه فقط ابزاری برای ارتباط با مردم، بلکه نوعی بازنمایی قدرت نرم بنی‌هاشم در سطح اجتماعی بود؛ حضوری که هم پوشش قبیله‌ای داشت و هم کارکرد سیاسی و مردمی. با این حال، نمونه‌هایی از مشارکت سیاسی او وجود دارد که نقش وی را فراتر از یک چهره صرفاً نمادین نشان می‌دهد. از جمله موارد مهم، مشارکت او در تصمیم‌گیری پیرامون عزل قیس بن سعد بن عباده از ولایت مصر و جایگزینی محمد بن ابی‌بکر بود (منقری، ۱۳۷۰: ۲۱۹؛ طبری، ۱۳۷۵: ۳/۵۵۵). مسئله‌ای که به شدت با واکنش‌های مختلفی از سوی حامیان امام علی (ع) روبرو شد. عبدالله در این ماجرا از حامیان تغییر والی بود و به نظر می‌رسد که مشورت‌های او در این زمینه مؤثر بوده است. با این حال، این نقش آفرینی پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد. آیا عبدالله براساس ارزیابی دقیق از شرایط مصر و تولنایی محمد بن ابی‌بکر این پیشنهاد را ارائه داد، یا پیوند خانوادگی در تصمیم‌گیری او مؤثر بود؟ تحلیل این رویداد از منظر ساختار قبیله‌ای نشان می‌دهد که حمایت عبدالله از

۱. نهج البلاغه: حکمت ۲۰۶، الخِلاَفُ يَهْدُمُ الرَّأْيَ.

جنگ جمل، ساختار آرایشی سپاه امام علی^(ع) نشان‌دهنده ترکیب دقیق میان فرماندهی نظامی، نمادهای مشروعیت دینی و شرافت قبیله‌ای بود. در پیشاپیش سپاه، محمد بن حنفیه پرچم‌دار لشکر بود و در دو سمت امام، فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام حرکت می‌کردند. در پشت سر آنان، عبدالله بن جعفر قرار داشت و سپس جوانان بنی‌هاشم و پیران انصار و مهاجران به صف شده بودند (مسعودی ۱۳۷۴: ۷۱۸). این چیدمان، افزون بر جنبه نظامی، پیام آشکاری در تأکید بر مشروعیت اهل بیت علیهم السلام و وحدت داخلی میان خواص نخستین اسلام داشت.

در این میان، جایگاه عبدالله بن جعفر از نظر آرایش میدانی و نقش نمادین قابل توجه است. گرچه در منابع، گزارشی روشن از ایفای نقش فرماندهی مستقل توسط او وجود ندارد، اما حضور او بلافاصله پس از امام و فرزندان، نشانه‌ای از منزلت خاص او در دستگاه خلافت علوی و جایگاهش به عنوان نماینده شرافت قبیله‌ای بنی‌هاشم در میدان نبرد است. در ساختار قبیله‌محور جامعه عرب، چنین ترتیبی بیش از آنکه بر تخصص رزمی مبتنی باشد، بازتابی از سلسله مراتب طایفه‌ای و شأن اجتماعی افراد حاضر در میدان جنگ بود. عبدالله در این آرایش نه به عنوان یک استراتژیست نظامی در خط فرماندهی مستقل، بلکه در نقش «حافظ منزلت خانوادگی» و چهره‌ای نمادین از پیوند بنی‌هاشم با رهبری سیاسی و دینی امام علی^(ع) حاضر بود. این حضور، هم مشروعیت قبیله‌ای امام را تقویت می‌کرد و هم انسجام داخلی خاندان را در برابر جبهه مخالف که خود متشکل از چهره‌های قبیله‌ای بود، به نمایش می‌گذاشت.

در نبرد صفین که از حیث گستره زمانی، پیچیدگی نظامی و درگیری‌های درون‌سپاهی از مهم‌ترین صحنه‌های مواجهه خلافت علوی با جبهه شام به شمار می‌رفت، نقش عبدالله بن جعفر نسبت به جنگ جمل تا حدی برجسته‌تر گزارش

محمد بن ابی‌بکر - که برادر مادری‌اش بود - تنها یک مشورت سیاسی نبود، بلکه اقدامی در جهت تقویت خویشاوندان نزدیک در ساختار قدرت محسوب می‌شد. از سوی دیگر، قیس بن سعد، از خاندان انصار و قبیله خزرج بود و قدرت اجتماعی قابل توجهی در میان اهل مصر داشت. کنار گذاشتن او، ضمن آن‌که از نظر سیاسی بحث‌برانگیز بود، از نظر قبیله‌ای می‌توانست به نفع شاخه‌های هاشمی تمام شود. این تصمیم هرچند ممکن است در نظر امام علی^(ع) از جنبه‌های راهبردی توجیه‌پذیر بوده باشد، اما در میدان عمل، به تضعیف موضع حکومت در مصر و در نهایت شهادت محمد بن ابی‌بکر انجامید (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۹۵/۲). نقش عبدالله در این رویداد، مثالی عینی از درهم‌تنیدگی سیاست‌ورزی خویشاوندی و ساختار تصمیم‌سازی قبیله‌ای در خلافت علوی است. تحلیل چنین کنش‌هایی، به ما کمک می‌کند که جایگاه عبدالله را به عنوان یک فرد وفادار و کنشگر در نظام پیچیده رقابت‌های خانوادگی و طایفه‌ای بهتر درک کنیم.

۴. نقش نظامی عبدالله در خلافت علوی

حضور عبدالله بن جعفر در عرصه نظامی خلافت علوی، به ویژه در جنگ‌های جمل و صفین، همواره نشانه‌ای از وفاداری او به امام علی^(ع) بوده است. با این حال، تحلیل دقیق این مشارکت، نیازمند نگاهی فراتر از ستایش‌های روایی و تمرکز بر منطق قبیله‌ای حاکم بر صف‌آرایی سیاسی و نظامی در صدر اسلام است. در نظام قبیله‌ای عرب، حضور نظامی اعضای ارشد قبیله در کنار رئیس یا رهبر آن، نه تنها جنبه وفاداری داشت، بلکه بخشی از تعهد افتخاری و وجهه قبیله در برابر قبایل دیگر محسوب می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱/۱۵۶). عبدالله، فرزند جعفر طیار و داماد امام، از نظر قبیله‌ای در زمره اعضای ارشد بنی‌هاشم بود و غیبت او از صحنه نبرد می‌توانست به تضعیف شأن خاندان بینجامد. در

شده است. مورخان چون عسقلانی و دینوری اشاره دارند که بخشی از نیروهای پیاده‌نظام یا قبایل کوفی تحت فرمان او قرار داشتند و عبدالله در رده‌های میانی سپاه، عهده‌دار وظایف سازمان‌دهی و هدایت بود (دینوری، ۱۳۸۰: ۱/۱۲۵؛ عسقلانی، بی تا: ۳۶/۴). با این حال، در مقایسه با فرماندهان طراز اولی نظیر حسنین علیهم‌السلام و مالک اشتر، نقش نظامی عبدالله را می‌توان بیشتر در قالب حمایت ساختاری از جایگاه قبیله‌ای بنی‌هاشم و حفظ وحدت درونی سپاه قابل دانست تا تصمیم‌سازی‌های کلان استراتژیک. این نقش، در پرتو بیانی از امام علی^(ع) تبیین روشن‌تری می‌یابد. آن حضرت در سخنی ناظر به همان صحنه نبرد، می‌فرماید: «اگر عبدالله بن جعفر و محمد بن حنفیه به خاطر من پیش قدم در میدان نمی‌شدند، حسن و حسین برای حضور به میدان اقدام نمی‌کردند؛ اما چون ایشان شتاب کردند، بیم آن رفت که جان فرزندان رسول خدا به خطر افتد، از این رو امام مانع ادامه حضور آنان شد» (طبری، ۱۳۷۵: ۶۱/۵). این روایت، نه تنها نشانگر درایت امام در حفظ بقای نسل رسول خدا^(ص) است، بلکه نشان می‌دهد که حضور عبدالله و محمد بن حنفیه در میدان، بیش از آنکه برآمده از بینشی راهبردی یا انگیزش سیاسی - عقیدتی مستقل باشد، تابعی از فرمان‌برداری و وفاداری شخصی به امام بود.

در این چارچوب، اگرچه عبدالله بن جعفر واجد شجاعت، توان رزمی و منزلت قبیله‌ای بود، اما سطح کنش سیاسی - الهی او در قیاس با امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام محدودتر و واکنشی‌تر ارزیابی می‌شود. آن دو امام، نه فقط از سر همراهی خویشاوندی، بلکه با شناختی عمیق از رسالت اهل بیت علیهم‌السلام در میدان حاضر می‌شدند و رویکردی پیش‌دستانه، آرمان‌محور و دارای انگیزش مستقل از صرف اطاعت خانوادگی داشتند. از این منظر می‌توان گفت که حضور عبدالله در صفین، اگرچه از نظر نظامی مفید و از

حیث وفاداری خویشاوندانه ارزشمند بود، اما از منظر جهت‌گیری راهبردی و تولید فکر سیاسی - دینی، در سطحی متفاوت از رهبران معصوم قرار می‌گیرد. این تمایز، نه کاستن از شأن عبدالله، بلکه تبیین دقیق‌تر جایگاه او در ساختار سیاسی - نظامی خلافت علوی و شناخت واقع‌بینانه از مراتب کنشگری یاران امام است. در همین راستا واکنش عبدالله در ماجرای حکمیت صفین، نشان‌دهنده حمایت فعال و اطاعت‌پذیری عبدالله بن جعفر از رهبری امام علی^(ع) است (دینوری، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۷؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق: ۳۷۳/۴). او که از ابتدا نسبت به ماهیت فریب‌کارانه پیشنهاد حکمیت هشدار داده و خواستار موضع‌گیری قاطع‌تری بود، پس از تحمیل آن از سوی برخی بزرگان قبیله‌ای، همچنان در صف مدافعان حق باقی ماند. سخنرانی او خطاب به معترضان به حکمیت، بیانگر تحلیل دقیق و عاقلانه‌ای از رویداد بود؛ جایی که عبدالله با تأکید بر اینکه مسئولیت اصلی این وضعیت بر عهده خود معترضان است که ابوموسی اشعری را به رغم مخالفت امام تحمیل کردند، به روشنی نشان داد که نه تنها از موضع امام عدول نکرده، بلکه با صراحت اعلام کرد: «ما امروز بر همان نظری هستیم که دیروز از آن دفاع می‌کردیم» (دینوری، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۹؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۲: ۹۹/۵). عبدالله بن جعفر با نشان دادن این موضع، ضمن انتقاد از روند تحمیل‌شده، وفاداری سیاسی و عقیدتی خود به امام را حفظ کرد و در مقام دفاع از مشروعیت رهبری علوی، در برابر جریان‌های مغرض داخلی ایستادگی کرد. با این حال، فشار برخی از بزرگان قبیله‌ای و عوامل داخلی، در نهایت باعث پذیرش حکمیت شد، امری که عبدالله و دیگر یاران بصیر امام علی^(ع) نسبت به پیامدهای منفی آن هشدار داده بودند.

طبق شواهد، تحلیل نقش نظامی عبدالله بن جعفر در خلافت علوی، بدون در نظر گرفتن بافت قبیله‌ای و الزامات

همبستگی خونی ناتمام خواهد بود. نقش او در صفین را باید ترکیبی از حملیت فعال از رهبری امام، مشارکت نمادین در ساختار سپاه و مشاوره صریح در برابر خطاهای استراتژیک آینده‌ساز دانست؛ نقشی که در ظاهر در حاشیه تصمیم‌سازی‌ها قرار داشت، اما در واقع، تبلوری از وفاداری خویشاوندانه همراه با درک سیاسی از پیامدهای خطرناک شکاف در جبهه داخلی بود. پس او نه یک سردار مستقل مانند مالک اشتر و نه یک فرمانده بی‌اثر بود، بلکه در جایگاه میان‌مرتب‌ای ایستاده بود که مسئولیت‌هایش از پیوندهای نسبی و الزام‌های قبیله‌ای تغذیه می‌شد. این نگاه، ما را به درک واقع‌بینانه‌تری از کنش نظامی عبدالله و انگیزه‌های پنهان آن رهنمون می‌سازد.

۵. موضع سیاسی عبدالله بن جعفر در ساختار قدرت پس از شهادت امام علی (ع)

با شهادت امام علی (ع) ساختار قدرت در جهان اسلام دچار دگرگونی اساسی شد و خلافت به بنی‌امیه انتقال یافت. در این گذار، یاران نزدیک امام و شخصیت‌های وابسته به خاندان علوی، از جمله عبدالله بن جعفر، در معرض آزمونی دشوار قرار گرفتند؛ آزمونی که در آن، وفاداری عاطفی و دینی، ملاحظات قبیله‌ای و محاسبات سیاسی هم‌زمان با یکدیگر درگیر بودند. رفتار عبدالله بن جعفر را باید در چنین بستری تحلیل کرد؛ در تقاطع تعلق به اهل‌بیت علیهم‌السلام و ضرورت‌های بقاء در نظم جدید اموی.

عبدالله بن جعفر در واپسین روزهای عمر امام علی (ع) حضوری فعال در صحنه داشت. وی در آیین تغسیل، تدفین و عزاداری امام حضور یافت و برای مجازات ابن‌ملجم، قاتل پدر همسرش، تقاضای اجرای عدالت کرد (ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ۲۹/۳-۲۷؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۲؛ بلعمی، ۱۳۷۳: ۶۷۵/۴). این رفتارها مؤید عمق دل‌بستگی و احترام خانوادگی او به امام علی (ع) است، اما پرسش اصلی در حوزه

تحلیل تاریخی آن است که موضع سیاسی عبدالله پس از این واقعه چگونه بود و چه نسبتی با نظم خلافت اموی برقرار کرد؟ مطابق داده‌های تاریخی، عبدالله پس از شهادت امام علی (ع) و در جریان خلافت و صلح امام حسن (ع) با وجود همراهی‌اش با امام (طبری، ۱۳۷۵: ۱۶۶/۵)، اما از مواضع تقابلی و آشکار با حکومت اموی فاصله گرفت. برخلاف چهره‌هایی چون حجر بن عدی یا عمرو بن‌الحکم که مخالفت خود را با صلح اعلام کردند (ابوالفرج اصفهانی بی‌تا: ۶۹)، عبدالله در شمار معترضان صلح نیامده است. با کنار رفتن عملی بنی‌هاشم از ساختار خلافت، شخصیت‌هایی مانند عبدالله در موقعیتی شکننده قرار گرفتند. آنان از سویی وفادار به خاندان نبوی و دارای سرمایه اجتماعی مبتنی بر احترام به اهل‌بیت علیهم‌السلام و از سوی دیگر برای حفظ بقاء و اعتبار قبیله‌ای خویش نیازمند تعامل حساب شده با قدرت حاکم بودند.

در این میان، خلافت اموی با اتکا بر منطق قبیله‌ای جامعه عرب، جذب نخبگان خاندان‌های رقیب را به مثابه ابزاری برای مدیریت مشروعیت و کاهش مقاومت اجتماعی دنبال می‌کرد. حکومت اموی کوشید با ارائه عطایا و امتیازات به شخصیت‌های مؤثر، وفاداری آن‌ها را به سود خود هدایت کند. در همین چارچوب، عبدالله بن جعفر در شمار کسانی قرار گرفت که از سوی معاویه و یزید مورد عطا و توجه قرار گرفتند (بلاذری، بی‌تا: ۲/۴۶؛ عسقلانی، بی‌تا: ۴/۳۹). با این حال، گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد عبدالله بن جعفر این عطایا را میان مردم مدینه توزیع می‌کرد و گزارش‌های متعددی از کمک‌های مالی و حملیت‌های او از نیازمندان و افراد ضعیف جامعه نقل شده است (بلاذری، بی‌تا: ۲/۵۱؛ ابن‌حجه، ۱۴۲۶ق: ۲۰۸). این رفتار، پرسش‌هایی را در خصوص موضع‌گیری سیاسی او در قبال

مشروعیت خلافت اموی برانگیخته و سبب بروز نقدهایی در فضای سیاسی و اجتماعی آن دوران شده است.

در کنار کارکردهای مالی، این نوع رابطه سیاسی با خلافت اموی به تدریج به سطح نمادین کشیده شد. سطحی که در آن، احترام رسمی و برجسته‌سازی جایگاه چهره‌هایی چون عبدالله بن جعفر به عنوان ابزار مشروعیت‌سازی سیاسی به کار گرفته می‌شد. اعطاء عنوان «سید بنی هاشم» به عبدالله بن جعفر از سوی معاویه در همین راستا بود (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۶/۲۹۷). به نظر می‌رسد این احترام، نه برخاسته از ارادت شخصی، بلکه بخشی از سازوکار نظام‌مند معاویه برای جذب نخبگان خاندان پیامبر و در عین حال، تضعیف مرجعیت سیاسی امام علی^(ع) و فرزندان او بوده است. چنین رویکردی که ترکیبی از تکریم ظاهری و کنترل ساختاری بود، در منظومه قدرت اموی، ابزاری کارآمد برای مدیریت تعارضات و استحکام بنیان‌های خلافت به شمار می‌رفت. باین حال عبدالله بن جعفر با حضور فعال در مجالس معاویه و دیدار با چهره‌هایی چون عمرو بن عاص و یزید (ابن عساکر، بی‌تا: ۲۶۵/۲۷-۲۶۷) به دفاع صریح و آشکار از فضائل امام علی^(ع) و اهل‌بیت علیهم‌السلام در برابر مخاطبان اموی پرداخت (سلیم، بی‌تا: ۱/۳۶۱؛ دینوری، ۱۳۸۰: ۱۹۵؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۹/۹۹). این امر نشان از نوعی تلاش برای حفظ میراث سیاسی و منزلت خاندان علوی در دل نظامی بود که مشروعیت خود را در تقابل با آن‌ها تعریف می‌کرد. اتخاذ این رویکرد را می‌توان نوعی کنشگری قبیله‌ای دانست که هدف آن، تثبیت جایگاه سیاسی خاندان، بدون ورود مستقیم به تقابل با ساختار قدرت بود.

۶. موضع عبدالله بن جعفر در نهضت عاشورا

پس از شهادت امام علی^(ع) عبدالله بن جعفر در موقعیتی قرار گرفت که ناگزیر از بازتعریف نقش سیاسی خود در ساختار قدرت جدید بود. برخلاف دوره خلافت علوی که در

آن از جایگاه مشاور و نماینده قبیله‌ای برخوردار بود، در دوران سلطه بنی‌امیه، کنش سیاسی او شکلی مصلحت‌گرایانه و متوازن به خود گرفت. این سیاست موازنه‌گرانه در جریان نهضت کربلا نیز ادامه داشت. به طوری که او علاوه بر اینکه امام حسین^(ع) را همراهی نکرد بلکه تلاش زیادی کرد تا امام را از این سفر منصرف کند. برای اثبات یا رد این ادعا باید گزاره‌های تاریخی مربوطه را مورد بررسی قرار داد.

بر پایه شواهد تاریخی، عبدالله بن جعفر در ابتدای حرکت امام حسین^(ع) به سوی عراق، کوشید با اتکا به ابزارهای مشروع و تدبیر سیاسی، امام را از سفر به عراق منصرف کند. او در نامه‌ای که به وسیله دو فرزندش، عون و محمد، به امام رساند، با لحنی مشفقانه، از موقعیت بی‌بدیل امام میان امت سخن گفت و از او خواست تا با ماندن در مکه، از اقدام پر مخاطره‌ای که ممکن است به نابودی سرمایه معنوی اهل‌بیت علیهم‌السلام بینجامد، پرهیز کند (ابن‌اثیر ۱۳۷۱: ۸۹/۴). عبدالله این اقدام را به تلاش دیپلماتیک پیوند زد و از عمرو بن سعید، والی مکه، امان‌نامه‌ای برای امام گرفت و خود همراه با یحیی بن سعید آن را به کاروان حسینی رساند؛ اما با پاسخ قاطع امام مبنی بر رؤیای الهی و مأموریت آسمانی، همه این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند. این رویکرد عبدالله را در چارچوب نظریه عقلانیت سیاسی و وفاداری قبیله‌ای می‌توان تحلیل کرد. او با شناخت از موازنه قوا در فضای سیاسی زمانه، به جای تقابل مستقیم با حکومت، ترجیح داد از راهبردی مبتنی بر عقلانیت سیاسی و ابزارهای مشروع نظیر مذاکره، میانجی‌گری خانوادگی و نامه‌نگاری استفاده کند. این کنش سیاسی نه نشانه عدول از مسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام بلکه نوعی تدبیر برای حفظ انسجام درونی قبیله بنی‌هاشم در دل ساختار پرتنش خلافت اموی بود. او در پی آن بود بدون تنش‌آفرینی مستقیم، جایگاه خاندان رسول خدا^(ص) را در فضای پر مخاطره سیاسی حفظ کرده و با

حداقل هزینه، از بروز فاجعه‌ای چون عاشورا جلوگیری کند؛ هرچند نهایتاً مسیر امام، بر مبنای مأموریتی الهی، به راهی دیگر انجامید.

ادعای وفاداری عبدالله بن جعفر به نهضت عاشورا، با قرائن بیرونی هم‌راستا است. یکی از مهم‌ترین قرائن، اعزام داوطلبانه دو فرزند خود، عون و محمد، برای همراهی با امام حسین^(ع) است؛ اقدامی که تنها از فردی کاملاً همدل با آرمان‌های نهضت برمی‌آید و در عین غیبت فیزیکی عبدالله، گواهی بر پیوستگی عاطفی و اعتقادی او با جبهه عاشورا است (طبری، ۱۳۷۵: ۴۶۹/۵)؛ چراکه رفتار او پس از واقعه کربلا، نشانگر تحولی معنوی و ارزشی است که در بطن ساختار قبیله‌ای و وفاداری دینی بنی‌هاشم ریشه دارد. اوج این پیوستگی در ماجرای واکنش عبدالله به سخنان غلامش نمایان می‌شود؛ زمانی که غلام، در مقام تسلیت، علت شهادت فرزندان او را حرکت امام دانست، عبدالله با خشم به او پاسخ داد و گفت: «اگر من هم حاضر بودم، از او جدا نمی‌شدم تا آنکه با او کشته شوم». او همچنین شهادت فرزندان را تنها در سایه هم‌رزمی با امام حسین^(ع) قابل تحمل دانست و آن را مایه افتخار و کرامت برشمرد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۵/۴۹۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴/۸۹).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان وفاداری عمیق عبدالله بن جعفر به امام حسین^(ع) را، در کنار عدم همراهی فیزیکی‌اش با کاروان کربلا تبیین کرد؟ هرچند رفتار و مواضع صریح او در دفاع از امام، نشانگر همدلی کامل و التزام ایمانی او است، اما غیبت شخصی‌اش از میدان کربلا برای برخی محل تأمل باقی مانده است. به ویژه آنکه او نه تنها مانع حرکت حضرت زینب سلام‌الله‌علیها نشد، بلکه دو فرزند خود را همراه امام کرد و پس از شهادت آنان، با افتخار و صراحت، نسبت به امام اعلام وفاداری نمود. در منابع تاریخی، علت مشخص و قطعی عدم حضور عبدالله بن

جعفر در واقعه کربلا تصریح نشده و اغلب گزارش‌ها صرفاً به اشاراتی گذرا یا تحلیل‌های استنباطی بسنده کرده‌اند. تنها در برخی متون، از جمله عمده‌الطالب، به‌گونه‌ای اجمالی، عواملی همچون کهولت سن، ضعف جسمانی، بیماری یا حتی فقدان بینایی به عنوان محتمل‌ترین دلایل غیبت وی مطرح شده‌اند (ابن‌عنه، بی‌تا: ۱/۳۷). با این حال، این روایت‌ها در برابر شواهد تاریخی موجود، از اعتبار کامل برخوردار نیستند؛ زیرا مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی عبدالله در همان مقطع، در جریان مذاکرات با عمرو بن سعید و نقش‌آفرینی در مکاتبات سیاسی با امام حسین^(ع) انجام این فعالیت‌ها را از فردی ناتوان یا نابینا بعید جلوه می‌دهد.

در کنار تحلیل‌های جسمانی، برخی منابع به ساختارهای قدرت و ملاحظات راهبردی نهفته در روابط عبدالله با دستگاه حاکمه توجه کرده‌اند. مطابق گزارشی از الخصائص الزینبیه، این احتمال مطرح شده است که عبدالله به دلیل موقعیت خاص سیاسی و ارتباط با برخی کارگزاران حکومت، بنا به توصیه یا تدبیر امام حسین^(ع) مأمور به ماندن در مدینه شد تا از سایر اعضای بنی‌هاشم که در نهضت حضور نداشتند، حفاظت کند (جزائری، ۱۴۲۵ق: ۱۷۷). این فرضیه با منطق تدبیر و ضرورت تاریخی حفظ بقای حداقلی اهل بیت علیهم‌السلام در برابر نظام اموی هم‌سویی دارد.

از منظر اعتقادی نیز تحلیل‌هایی وجود دارد که غیبت عبدالله از کربلا را در پرتو شناخت ناقص از سرانجام نهضت توجیه می‌کنند. به ویژه برخی احتمال داده‌اند که او، همانند بسیاری از خواص آن زمان، علم قطعی به انجام فاجعه نداشت و با استناد به نامه‌های گسترده حمایت‌آمیز از کوفه، تصور می‌کرد که فضای اجتماعی برای پیروزی امام فراهم است (قمی، بی‌تا: ۲/۳۸۸). در چنین شرایطی، عبدالله

احتمالاً نهضت را نوعی مأموریت اصلاحی و تبلیغی تلقی می‌کرد، نه اقدامی با سرانجام قطعی شهادت.

از منظر فقهی و سیره‌شناسی، گزارش‌های معتبر از امام حسین^(ع) نشان می‌دهد که ایشان هیچ‌گونه الزام شرعی برای همراهی با خود در تمام مراحل مسیر از مدینه تا کربلا وضع نکرد؛ چنانچه ایشان در منزلگاه زُبَیله^۱ بیعت را از همراهان خود برداشت و آنان را در ترک کاروان آزاد گذاشت (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۸/۵). عدم حضور فیزیکی عبدالله در صحنه کربلا، نه نشانه عدول از ایمان یا فاصله‌گیری از امام، بلکه تصمیمی مبتنی بر تحلیل واقع‌گرایانه شرایط سیاسی و راهبردی زمان تلقی می‌شود؛ تصمیمی که هم‌راستا با منطق بقای قبیله‌ای و مصالح علوی در دل ساختار قدرت اموی قابل درک است.

۷. نتیجه‌گیری

تحلیل دقیق جایگاه و عملکرد عبدالله بن جعفر در دوره خلافت امام علی^(ع) و پس از آن، مستلزم عبور از نگاه سنتی روایی و تمرکز بر داده‌های توصیفی است؛ نگاهی که او را صرفاً به عنوان چهره‌ای وفادار، سخاوتمند و نزدیک به اهل بیت علیهم‌السلام بازنمایی می‌کند. ارزیابی واقع‌بینانه از کنش‌های سیاسی و نظامی عبدالله تنها زمانی حاصل می‌شود که در بستر زمینه‌های اجتماعی، ساختار قبیله‌ای و منطق قدرت در جامعه عرب صدر اسلام مورد تحلیل قرار گیرد؛ جامعه‌ای که در آن، وفاداری به رهبران، حضور در عرصه‌های نظامی یا حتی کناره‌گیری سیاسی، بیش از آنکه بر مبنای انتخاب فردی یا انگیزش اعتقادی شکل گیرد، تابع الزامات طایفه‌ای و تعهدات خویشاوندی بود.

براساس داده‌های تاریخی، عبدالله بن جعفر بیش از آنکه در قامت یک بازیگر سیاسی با اراده‌ای مستقل ظاهر شود،

در بستر نظم خویشاوندی و ساختار طایفه‌محور بنی‌هاشم ایفای نقش می‌کرد. مشارکت فعال او در مقاطع مهمی همچون جنگ جمل و صفین، نقش‌آفرینی در سازوکارهای حکومتی دوران علوی و همراهی با تصمیمات کلان‌خاندان، همگی از تعهدی ساختاری به نظام خویشاوندی ناشی می‌شد؛ نظامی که در آن، کنش فردی همواره در نسبت با منزلت قبیله‌ای و جایگاه خانوادگی تعریف می‌گردید. در همین چارچوب است که حتی اتخاذ موضعی محتاطانه در برابر خلافت اموی، پس از شهادت امام علی^(ع) به ویژه نسبت به واقعه کربلا، نه به مثابه انفعال، بلکه به منزله تلاشی برای حفظ انسجام سیاسی و اجتماعی خاندان قابل تفسیر است؛ رفتاری که با منطق بقا در بستر اقتضای سیاسی آن عصر هم‌خوانی داشت.

در مجموع، عبدالله بن جعفر واجد شخصیتی لایه‌مند و چندبعدی است؛ شخصیتی که نه در جرگه انقلابیون رادیکال قرار می‌گیرد، نه در صف منفعلان یا هم‌پیمانان با قدرت. او در لایه‌ای میان این دو ایستاده است؛ جایی میان وفاداری و مصلحت‌اندیشی، میان افتخار قبیله و سکوت استراتژیک. درک این موقعیت می‌تواند نه تنها به فهم بهتر شخصیت عبدالله کمک کند، بلکه الگویی برای تحلیل خواص در سایر دوره‌های بحرانی تاریخ اسلام فراهم آورد.

کتابنامه

- ابن ابی‌الحلید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، بی‌تا.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، الکامل فی تاریخ اسلام، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.

- ابن حجه، تقی‌الدین بن علی، **ثمرات الأوراق**، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۶ق.
- ابن‌سعد، محمد بن کاتب واقدی، **الطبقات الكبرى**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، **العقد الفريد**، تصحیح عبدالمجید ترحینی و مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ دمشق**، تحقیق علی شیری، بیروت: بی‌نا، ۱۴۱۵ق.
- ابن مزاحم منقری، نصر، **پیکار صفین**، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ابن هشام، عبدالملک بن هشام، **السیرة النبویة**، به کوشش مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، بی‌نا.
- ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن‌قتیبه دینوری، احمد بن مسلم، **الإمامة و السياسة**، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، **الاعغانی**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، **أنساب الأشراف**، به کوشش محمد حمیدالله، قاهره: دارالمعارف، بی‌نا.
- بلعمی، ابوعلی، **تاریخ‌نامه طبری**، تصحیح محمد روشن، ج ۱-۲، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
- ثبوت، اکبر، «موسیقی در اسلام، گفتار دوم: عبدالله بن جعفر و نقش او در ترویج موسیقی»، فصلنامه موسیقی ماهر، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری ماهر، ش ۷۵، ۱۳۹۶.
- جزائری، سید نورالدین، **خصائص الزینیه**، بیروت: دارالحوراء، ۱۴۲۵ق.
- جعفریان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام**، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، **الأخبار الطوال**، تحقیق عبد المنعم عامر، قم: منشورات الرضا، ۱۳۶۸.
- زبیری، مصعب بن عبدالله، **نسب قریش**، به کوشش لوی پرووانسال و اواریست، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۹۹م.
- سالم، عبدالعزیز، **تاریخ عرب قبل از اسلام**، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- سلیم بن قیس هلالی، **کتاب سلیم**، تحقیق محمدباقر الانصاری الزنجانی، قم: الهادی، ۱۳۷۸.
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل والملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
- طیبسی، محمدجواد، «همسر زینب (عبدالله بن جعفر)»، نشریه فرهنگ کوثر، ش ۴۲، صص ۵۶-۵۹، ۱۳۷۹.
- عرب ابوزیدآبادی، عبدالرضا، «عبدالله بن جعفر و قیام کربلا»، نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱۹-۲۱، صص ۱۴۹-۱۶۷، ۱۳۸۸.
- قمی، عباس، **سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فيها علی بحار الأنوار**، قم: اسوه، بی‌نا.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحارالأنوار**، به کوشش جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- مهدویان، محبوب، «عبدالله ابن جعفر»، مجله تاریخ اسلام، ش ۶، صص ۲۵-۴۴، ۱۳۸۰.
- یعقوبی، ابن واضح، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.